

خبرها

استفاده از زبان محلی باید به گونه ای باشد که وحدت ملی هم تقویت شود

ایسنا : معاون صدای مرکز آذربایجان غربی با بیان اینکه متأسفانه در حال حاضر چنین احساسی با القا می‌شود که در مناطق مرزی مخاطب رادیو و تلویزیون از دست رفته است، اظهار کرد: «واقعیت به گونه‌ای دیگر است؛ چرا که هنگامی که برنامه خوبی ارائه شود، مخاطب با استقبال از برنامه نقش خود را نشان می‌دهد و ارتباط بالایی با مخاطب برقرار می‌شود.»
کریم حقیقت با بیان اینکه استفاده از زبان محلی و بومی بایستی به گونه‌ای باشد که وحدت ملی هم تقویت شود افزود: «با توجه به تفاوت قومیت های مختلف در آذربایجان، مطمئناً فلسفه تاسیس شبکه‌های استانی و رادیویی توجه به باورها و اعتقادات و گویش های محلی بوده است و در حال حاضر نیز ۴۷ درصد برنامه‌ها در بخش صدای آذربایجان غربی، زبان فارسی و ۵۳ درصد زبان محلی است.»
او با انتقاد از کمبود بودجه در کنار نیروی خلاق آذربایجان غربی تصریح کرد: «بودجه مراکز اصلاً قابل قیاس با شبکه‌های سراسری و تهران نیست.»

عضو شورای سیاست‌گذاری رادیو گفت وگو:

تنها خط قرمز کارشناسان، قانون اساسی و امنیت ملی است

عضو شورای سیاست‌گزاری رادیو گفت وگو در خصوص چگونگی انتخاب موضوع های «گفت‌وگوی روز» گفت: «طراحی موضوع‌ها بر اساس نیازها و ضرورت است که منظور از نیازها جریان‌ها و حوادث روز است که جامعه درگیر آن است.»
قاسم پورحسن افزود: «ضرورت نیز شامل استراتژی و سیاست صدا

و سیما و در بحث اطلاع‌رسانی نیز منابع ملی می‌شود. این موضوعات توسط تیم تخصصی شورای سیاست‌گذاری رادیو گفت‌وگو مشتمل از مسئولان برنامه‌ها، کارشناسان، مدیران شبکه و رئیس شبکه تصویب می‌شوند.»
این عضو ارشد رادیو گفت‌وگو با اشاره به محوریت بحث چندصدایی در این شبکه اظهار کرد: «کارشناسان از طیف‌های مختلف با دیدگاه‌های متضاد به برنامه دعوت می‌شوند و برای ابراز دیدگاه‌های خود هیچ محدودیتی ندارند.»
او ادامه داد: «تنها خط قرمز کارشناسان قانون اساسی و امنیت ملی است و چنانچه گفته‌های خود را براساس مستندات و نه تهمت و بهتان بیان کنند، دستشان برای ابراز نظر باز است.»
قاسم پورحسن درخصوص موفقیت رادیو گفت‌وگو در میان مخاطبان گفت: «سه مشکل اساسی نبود فراکنس یا کانال مستقل برای رادیو گفت‌وگو، کم بودن ساعات پخش برنامه‌های شبکه و پوشش محدود این شبکه به تهران و کرج سبب می‌شود که نتوان ارزیابی درستی از موفقیت شبکه و باطالع برنامه‌های آن داشت. ولی ر‌وآوردی نسبی از متخصصان و کارشناسان نشان می‌دهد که «گفت‌وگوی روز» در کار خود موفق بوده است.»
عضو شورای سیاست‌گذاری رادیو گفت‌وگو معتقد است: «گفت‌وگوی روز» برای آرد تحلیل در پنج حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ارتباطات و معماری رسانه و فناوری‌های نوین و فرهنگی و هنری طراحی شده است. قاسم پورحسن در توصیف این حوزه‌ها اظهار کرد: «حوزه سیاسی مسایل داخلی و بین‌الملل و نظریه‌ها و اندیشه‌های سیاسی را دنبال می‌کند. حوزه اجتماعی مواردی هستند که از آنها به حوزه و مناسبت جمعی تعبیر می‌شود. بخش اقتصادی نیز تلفیقی از نگرش‌ها و چالش‌های موجود در جامعه است.»
وی در پایان افزود: «بخش ارتباطات، معماری رسانه‌ها و فناوری‌های نوین، بحث‌های علمی روز را هدف قرار می‌دهد. بخش پنجم نیز به فرهنگی و هنری است، پدیده‌های مربوط به این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهد.»

رادیو فرش افتتاح شد

خبرگزاری فارس : معاون وزیر بازرگانی و رئیس مرکز ملی فرش ایران گفت: روز فرش ساعت ۱۱/۱۰ روز چهارشنبه از شبکه سراسری افتتاح شد. مرتضی فرجی گفت: در صورتی که از افتتاح رادیو فرش بازخورد مثبت گرفته شود این طرح قابل توسعه است. وی افزود: «این برنامه به منظور ارتقای سطح آگاهی بافندگان و دست‌اندرکاران فرش، ارائه اطلاعاتی جدید و نتایج تحقیقات بازار فرش داخلی و خارجی به فروشندگان فرش است.»
معاون وزیر بازرگانی در ادامه گفت: «رادیو فرش در حال حاضر دو روز در هفته (دوشنبه و چهارشنبه) از ساعت ۱۱/۱۰ تا ۱۲/۳۰ برنامه اجرا می‌کند.»
وی خاطرنشان کرد: «رویکرد این رادیو آموزش و اطلاع‌رسانی فرش است که تولیدکنندگان مواد اولیه، طراحان و نقاشان، بافنده و خود مصرف‌کنندگان می‌توانند از این رادیو بهره‌برداري کنند و اطلاعاتی که از این رادیو ارائه می‌شود روی میزان تقاضا نیز موثر است.»
او ی با تاکید بر لزوم تلاش برای ارتقای جایگاه فرش ایران گفت: «باید با تبلیغات و بازاریابی صحیح جایگاه فرش کشورمان را افزایش دهیم.»

حرفی برای گفتن در رادیو تهران

«حرفی برای گفتن» یک آیم ۱۵دقیقه‌ای در برنامه ظهرگاهی است که به مسائل روز اجتماعی در قالب طنز می‌پردازد. با توجه به اینکه هر روز در جامعه با مسائل جدید روبه‌رو هستیم که تداوم این مشکلات باعث روی دادن آسیب‌های جبران‌ناپذیری در جامعه امروز است و اعتراض شهروندان تهران را به دنبال خود دارد، به همین منظور «حرفی برای گفتن» در نظر دارد با بیان مشکلات در قالب طنز، خواستار پاسخگویی مسئولان به حرف‌ها باشد.
«حرفی برای گفتن» ساعت ۱۴/۴۵ با تهیه‌کنندگی احمد شیشه‌گران و اجرای آلبرت کوچوی از شبکه رادیوی تهران پخش می‌شود.

رادیو؛ داغ مثل تابستان، سهل و ممتنع مثل زبان

■ صاحب‌نظران دانش– هنر ارتباطات معتقدند رسانه رادیو در پی تحقق اهدافی چون آگاه کردن، آموزش،

اطلاع‌رسانی، سرگرم کردن، آفرینش اثر هنری، تغییر در رویکردها، ایجاد آرامش و گریز از مشکلات زندگی روزمره و . . . است، حال با توجه به اینها زبان رادیو باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که بتواند این اهداف را کم و

بیش محقق کند؟

بگذارید اول در مورد تعاریف اهدافی که برشمردید یعنی آگاه کردن، سرگرم کردن، تغییر دادن، رویکرد هنری و غیره صحبت کنیم. به هر حال در حال حاضر رادیو در ایران رادیوی دولتی است. هر کدام از تعابیر آگاه‌کردن، سرگرم کردن، آفرینش هنری، تغییر رویکردها و رفتارها و . . . به اصطلاح در یک گفت‌مان خاص یا یک چارچوب خاص معنا می‌شوند. یعنی به واقع این پرسش پیش می‌آید که آگاه‌کردن از چه و در کدام چارچوب گفت‌مانی؟ یعنی در واقع می‌خواهم بگویم که هر کدام از مواردی که به عنوان اهداف رادیو برشمردید مفاهیم نسبی هستند که در گفت‌مان‌های متفاوت معانی متفاوتی به

آنها داده می‌شود. فعالیتی که در گفت‌مان الف سرگرمی نامیده می‌شود ممکن است در گفت‌مان ب غیر اخلاقی به نظر برسد. بنابراین این مسئله را در نظر داشته باشید که این مفاهیم، مفاهیم ثابتی نیستند. باید دید هر کدام را در چه گفت‌مانی و در چه مجموعه مناسباتی مطرح می‌کنیم. پس قدم اول به نظر من این طور برداریم که هر کدام از اینها نسبی و وابسته به چه گفت‌مانی هستند. شاید فرضاً اگر این امکان وجود داشت که مانند بعضی از ممالک دیگر رادیو‌های متفاوت خصوصی، محلی و غیره داشتیم، قلمروی این قاب‌های گفت‌مانی متفاوت و متنوع می‌بود. حال برداریم به بخش دوم سئوالتان درباره این که زبان رادیو چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. در اینجا نیز بررسی‌گردیم به بحث اول. بدیهی است هر گفت‌مانی برای نظام معنا‌سازی خود و تبدیل آن معانی به باور عمومی و «طبیعی»-که یکی از کارکردهای رادیو است- زبان خاص خودش را انتخاب می‌کند. پس ما بر این اساس نمی‌توانیم یک الگوی تجویزی عمومی درباره زبان رادیو داشته باشیم هرچند می‌توانیم بمانی‌ای را به خاطر ویژگی‌های فناوری خاص این رسانه تعریف کنیم ولی نمی‌توانیم الگوی عمومی داشته باشم. به طور کلی می‌توان گفت ساختارهای نحوی، ساختارهای معنایی و نوع وازگانی که انتخاب می‌کنیم و . . . همه می‌توانند قلمروهای متفاوتی را در بافت همگانی رسانه‌ای مانند رادیو ایجاد کنند. به همین دلیل زبان رادیو وابسته است به: ۱- گفت‌مان مسلط در رادیو و اهدافی که این گفت‌مان پیش می‌برد. ۲- نوع برنامه و در واقع اهداف برنامه‌های خاص. یعنی ما در بحث آن‌ها مان درباره گفت‌مان رادیو و نظام گفت‌مانی مسلط بر آن حرف زدیم و حالا می‌خواهیم به طور خاص درباره شبکه‌ها و برنامه‌های خاص صحبت کنیم. وقتی شبکه‌ای مثلاً نام شبکه جوان به خود می‌گیرد، انتظار می‌رود این شبکه رسمیت کمتری در زبان داشته باشد هرچند این زبان کمتررسمی یا غیررسمی اصلاً هیچ چیز مکانیکی یا تجویزی نیست. بعضی وقت‌ها من خودم به شبکه جوان گوش می‌کنم، می‌بینم چقدر تصنع در این کلام به اصطلاح غیررسمی وجود دارد و سبک غیررسمی باور نکردنی و اتفاقاً «متکلف» به نظر می‌رسد.

■ **بعضی‌ها معتقدند در یک فرآیندی که می‌توان گفت از نماینده‌نامه‌نویسی مشروطه آغاز شده اصرار بیش از اندازه برای عامیانه‌نویسی سبب شده یک نوع زبان عامیانه مصنوع که در تکلف و دیر یایی دست کمی از زبان متکلف و مصنوعی قلدا ندارد به وجود بیاید، زبانی که برخلاف ادعاهایش گاه خود نامنی در جهت برقراری رابطه و تبادل معنا است. آیا می‌توان گفت این مسئله در برنامه‌های رادیو و بعضی برنامه‌ها در به کار بردن زبان عامیانه دارند هم اتفاق افتاده**

به نظر می‌رسد همین طور است که می‌گویید. در واقع صمیمیتی که در بعضی برنامه‌های رادیویی می‌خواهند به وجود بیاورند، صمیمیتی دیکته شده و تجویزی است. مثلاً می‌گویند مخاطبانمان جوانان هستند پس راحت باشید. بعد این راحت باشید خودش به یک دستورالعمل تبدیل می‌شود و وقتی دستورالعمل می‌شود اتفاقاً شما ناراحتی و تکلف گوینده را از این که می‌خواهد راحت باشد احساس می‌کنید.

■ **بعضی‌ها معتقدند کاربرد این نوع زبان یک جور بازی زبانی برای پوشاندن ضعف‌های متن یا ناتوانی متن برای برقراری ارتباط صمیمانه با مخاطب است، در واقع وقتی محتوای کم می‌آورد، به زبان و بازی‌های زبانی پناه می‌آورند.**

بله تا حدودی همین طور است. من امروز صبح برنامه رادیویی را در تاکسی گوش می‌دادم که خانم گوینده درباره ازدواج و ارزش ازدواج صحبت می‌کرد.

نمی‌دانم چه شبکه‌ای بود. ظاهراً به زبان جوانان می‌خواست صحبت کند. بعضی وقت‌ها به حتم این

رادیو؛ داغ مثل تابستان، سهل و ممتنع مثل زبان

گفت‌وگو با فرزانه سجودی نشانه‌شناس و استاد دانشگاه

رادیو؛ داغ مثل تابستان، سهل و ممتنع مثل زبان

مهسا رضوی



مارشال مک لوهان کانادایی معتقد بود اگر رسانه‌ای فقط یک حس را برانگیزد و آن را به شدت تحریک کند، رسانه «گرم» نامیده می‌شود. رادیو رسانه‌ای گرم است زیرا نیاز به اشتراک دیگر حواس ندارد و تاکید و تأثیرش تنها بر حس شنوایی است. رادیو امتداد حس شنوایی و حس شنوایی مهمترین و تأثیر گذارترین حس انسان در یادگیری و کاربرد زبان است. حال که رادیو امتداد حس شنوایی است و حس شنوایی برای زبان‌شناسان ابزار اصلی آموزش، ما با دکتر فرزانه سجودی نشانه‌شناس و استاد دانشگاه است. سجودی پیشتر در مقالاتی به بررسی جامعه‌شناسی و نشانه‌شناسی زبان رادیو پرداخته و متابه یک رشته لوکس و شیک دانشگاهی ظاهراً بیش

تفکر دیکته می‌کند، رادیو جایگاهی را به دختری که طبق مفهوم سنتی خواستگاری باید «بگذاردر خواستگار بیاید و بعد انتخاب کند و بشناسد» می‌دهد و براساس آن می‌گوید: «چته؟چه مرگته، خب بذار خواستگار بیاد. چرا این قدر سخت می‌گیری؟» مسئله این است که حتی اگر زبان رادیو به اصطلاح «صمیمی» شد، همین زبان ممکن است در جهت پیشبرد گفت‌مان خاصی درباره نوع زندگی و تفکر و . . . عمل بکند و دومین نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که همین سبک کاملاً متکلف است. چون یک صمیمیت درونی شده، یعنی صمیمیت ناشی از بافت نیست یک صمیمیت دیکته‌شده است. یعنی، برای مثال دقت کردید گاهی آدم بزرگ‌ها ادای زبانی کودکانه را درمی‌آورند که بچه را به اصطلاح «خر» کنند تا چیزی که آدم بزرگ می‌گوید را باور کنند، به کار بردن چنین صمیمیت دیکته‌شده‌ای درست مصداق همین رفتار است.

■ **زبان در سطح لانگ یا نظام زبان پدیده‌ای یکپارچه است. اما در سطح گفتار یا سخن یکپارچه نیست، حال با توجه به اینکه رادیو رسانه‌ای شنیداری است و گفتار نقش مهمی در آن ایفا می‌کند و نیز با توجه به طیف وسیع و متنوع مخاطبان رادیو، برنامه‌ساز رادیو چه گونه‌های زبانی را باید بشناسد و در برنامه‌سازی به آنها توجه کند؟**

یک بحثی که در جامعه‌شناسی آغاز شده مطرح می‌شود این است که زبان یک کل اندام‌وار و یکپارچه نیست، بلکه زبان یک هستی فرآیندی است و بسته به اینکه چه کسانی درگیر کاربرد زبان هستند، مناسباش، معانی و چارچوب‌ها و دلالت‌هایش تغییر می‌کند. در جامعه‌شناسی زبان عوامل زیادی از قبیل سن، جنسیت، شغل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و حتی گونه جغرافیایی در اینکه در کدام شهر یا روستا زندگی می‌کنیم در تعیین گونه زبان نقش دارند و در واقع اینها عوامل متفاوت‌اند که بافت‌های موقعیتی متفاوتی را برای زبان تولید می‌کنند. بنابراین باید این نکته را در نظر داشت که بر فرض که حالا ما همه مسائل مربوط به عامل قدرت، سطه، و طبیعت و حقیقی جلوه می‌دهند تولید می‌کنند و آنها را طبقه‌های اجتماعی و بحث موقتاً کنار بگذاریم و رادیو را یک عرصه خنثی در نظر بگیریم، باز هم در همین خنثی بودنش هم می‌بینید که با گونه‌های متفاوت اجتماعی سر و کار دارد. گونه‌هایی که به او می‌گوید چه نوع برنامه‌ای برای چه مخاطبی و با چه اهدافی تولید کند. پس گونه‌های سنی، جنسیتی، جغرافیایی، و تحصیلی و غیره همه پایشان وسط کشیده می‌شود و به نظر می‌رسد که یک برنامه‌ساز رادیویی که دغدغه زبانی دارد باید بتواند اینها را منظور کند.

■ **به عنوان نمونه وقتی درباره گونه فردی زبان صحبت می‌کنیم بحث زبان گویندگان یا مجریان رادیو مطرح می‌شود، فرض کنیم ما به یک شرایط ایده‌آل رسیدیم و آن قدر نگاهمان به حوزه برنامه‌سازی در رادیو حرفه‌ای و تخصصی شده که در کنار مسئول گزینش و کارشناس فنی یک زبان‌شناس هم باید پای حکم صلاحیت مجری برای صحبت کردن روی آنتن رسانه را امضا کند. شما برای تأیید یک مجری به عنوان یک زبان‌شناس چه معیارهایی دارید؟**

ببینید اگر بحث به مجری گری کشیده شود من هرگز آن زبان‌شناسی نیستم که بخواهم تأیید کنم که یک نفر

رادیو؛ داغ مثل تابستان، سهل و ممتنع مثل زبان

رسانه جایی که مثلاً می‌خواهد به فرهنگ‌های بومی و خرده فرهنگ توجه کند بیشتر از منظر نگاهی از بالا به

است، شما با این نظر موافقت؟

اول این نکته را بگویم که من شخصاً با این واژه خرده فرهنگ‌ها مشکل دارم. همین واژه از نگاه فرهنگ مسلطی گفته می‌شود که خود را اصل و بقیه را خرده می‌داند. من ترجیح می‌دهم تعبیر فرهنگ‌های به حاشیه رانده شده یا marginalized را به کار ببرم. marginalized یعنی نیمه‌گیم marginal بلکه می‌گویم marginalized چون این‌ها فرهنگ‌های حاشیه‌ای نیستند، بلکه فرهنگ‌های به حاشیه رانده شده‌اند. این تعبیر خرده فرهنگ که ترجمه subculture است خودش معرف این باور است که یک فرهنگ را اصل و بقیه را رافع می‌داند. رسانه باید نسبت به این مسئله خیلی حساس باشد. چون بعضی وقت‌ها در موقعیت‌های نمایشی رادیویی در حقیقت یک جور عوام‌گرایی در فرهنگ فارسی باعث می‌شود با پدیده‌ای چون دستمایه طنز قرار دادن فرهنگ قومیت‌ها و تمسخر قومی آنها روبه‌رو شویم که ناخوشایند است. هرچند این مسئله آنقدر تکرار شده که دیگر به صورت حشو درآمده و چیزی که حشو شود، ارزش ارتباطی‌اش را از دست می‌دهد. خب این یک بخش قضیه، بخش دیگر این که می‌گویید آنچه به عنوان زبان معیار در رسانه به کار می‌رود زبان تهرانی است که به همه فرهنگ‌های بومی و به حاشیه رانده شده تحمیل می‌شود. این درست است اما به هر حال زبان رسمی یا زبان فراگیر یک مزایایی هم دارد. به دلیل اینکه امکان ارتباطات گسترده را فراهم می‌کند و حتی در سطح جهانی هم ما چه بخواهیم چه نخواهیم زبان انگلیسی زبان فراگیر و معیار است و اگر بخواهید در مجامع جهانی و مبادلات فرهنگی میان کشورها حضور فعال داشته باشید، باید به این زبان مسلط باشید. بنابراین نفس ضرورت وجود یک زبان فراگیر و معیار قابل مطالعه علم و هنر می‌شود

آن را رد کرد. اما باید ببینیم رسانه‌تا چه اندازه به گونه‌های مختلف قومی، جغرافیایی فرصت بیان جدی دست‌کم در ایستگاه‌های محلی را می‌دهد آیا این گونه‌های جغرافیایی همیشه تنها ابزاری در خدمت طنز آفرینان هستند یا اینک توجه به زبان و فرهنگ گونه‌های جغرافیایی در رسانه ملی می‌تواند در جهت تحکیم هویت‌های بومی قومی و تقویت رابطه‌شان با هویت‌های همسایه و دیگر هویت‌ها عمل کند. این آن چیزی است که به نظر از آن غفلت شده و باید به آن توجه کرد.

■ **خب حالا بالاخره این زبان معیار چه ویژگی‌هایی دارد؟**

تعریف زبان معیار به نظر من خیلی دشوار است. چون این مفهومی انتزاعی است که بیشتر به درد خود زبان‌شناسان می‌خورد. چون در عمل ما هیچ وقت زبان معیار ناب و خالص نداریم. اصلاً این ناب بودن یعنی چه؟ ما همیشه در زبان پاکیم برای اینکه همیشه در چارچوب‌های خاصی به دال‌های زبانی معنا می‌بخشیم. انگلیسی زبان‌ها می‌گویند انگلیسی‌خبر بی‌بی‌سی یک انگلیسی بی‌شان و معیار است که سعی می‌کند از همه عوامل نشاندار مانند جنسیت، گونه جغرافیایی و لهجه‌ای خاص، طبقه اجتماعی، سن، تحصیلات و . . . فاصله بگیرد و به یک زبان معیار همگانی تبدیل شود. این زبان معیار البته همیشه نسبی است، در همان دنیای انگلیسی زبان، زبان انگلیسی خبر بی‌بی‌سی ممکن است برای گویشوران بعضی از لهجه‌ها و گونه‌های جغرافیایی ساکنان این جزیره کوچک زبانی متکلف و فاخر به نظر برسد و اگر کسی با این زبان در آن بافت‌ها صحبت کند به نظرشان می‌آید این آدم می‌خواهد فخر فروشی کند یا آدم کتابی است و پنهان‌کردن جهت‌گیری‌های گفت‌مانی برای معیار زبان بی‌نشانی است اما در حقیقت ما همیشه تنها تا حدودی به این نوع زبان دست پیدا می‌کنیم ولی هیچ وقت نمی‌توانیم یک زبان «پاک و پاکیزه»! داشته باشیم. در واقع خودحرف‌زدن از یک زبان پاک و پاکیزه و بدون جهت‌گیری یک جور نقاب‌زدن است برای پنهان‌کردن جهت‌گیری‌های گفت‌مانی آن.

■ **با تمام این اوصاف بعضی اقشار جامعه مانند نویسندگان، معلمان، روشنفکران و اصحاب رسانه گاهی حتی برخلاف میل باطنی شان ناچار می‌شوند درباره درست و غلط زبان تصمیم بگیرند چون برای عامه مردم مرجع محسوب می‌شوند و مردم این انتظار را از آنها دارند و زبانی که آنها به کار می‌برند در زبان کل مردم جامعه تأثیر می‌گذارد.**

اولاً خود مراجع را گفت‌مان‌ها تعیین می‌کنند و مرجعیت می‌بخشند. مثلاً کسی که برای رادیو مرجع است، برای کانون ادبی فلان دانشکده مرجع نیست.

بنابراین مرجعیت‌ها چیز قطعی و همیشگی نیستند و همانطور که گفتیم خود مراجع نیز در چارچوب‌های گفت‌مانی تعریف می‌شوند برای همین از من نخواهید

که مثل یک مرجع خطوط زبانی مشخصی را تعریف کنم. زبان رادیو یک زبان کاملاً نسبی است وابسته به گفت‌مان مسلط در رادیو، وابسته به شبکه‌ها، برنامه‌ها، وابسته به نوع مخاطب، ساعت پخش. و کاملاً نسبی

است و هرگز نمی‌توان آن‌همه مشخصی برایش تدوین کرد.

ایستگاه شخصی

بازبان من حرف زن

سام فرزانه

حتی قبل از آنکه هفته‌نامه «پالئارات الحسین» به شیوه اجرای برنامه «روی خط جوانی» اعتراض کند، از گوشه و کنار و از همین دوستان خودمان هم شنیده بودیم که این برنامه اجرای بدی دارد. مجری هر چه می‌خواهد می‌گوید و از این حرف‌ها . . .

قضیه را سیاسی نمی‌کنم اما همین که نویسنده آن هفته‌نامه و برخی نویسنده‌های این روزنامه اعتقاد دارند که «روی خط جوانی» اجرای بدی دارد، خود دلیل آن است که یک جای کار می‌لنگد. البته فکر کنم دو جای کار می‌لنگد.

اول، دومی را بگویم: متأسفانه رادیوسراسری ایران، با قدمتی ۶۵ ساله الگوی تمام برنامه‌های رادیویی است و اندکی و تنها اندکی اگر برنامه‌سازی بیاید و شیوه و روش دیگری در نوشتن و گفتن و پرسیدن در پی بگیرد، با لحن و نغزین‌های آنچنانی روبه‌رو می‌شود. هم از جانب همکاران قدیمی‌تر و هم از جانب «شنوندگان جان»^۱.

پدر یکی از همین تازه‌مجریان رادیو از پسر ایراد گرفته که از کلمه «آره» در اجرائش استفاده کرده، یا حرف طرف مقابل را بریده است. پسر را توبیخ می‌کرد که چنین کاری در رادیو پسندیده نیست. چرا؟ آیا چون در رادیو همیشه گویندگان مانند نوشته‌های قائم مقام فراهانی حرف زده‌اند؟ یا چون زمانی فلان و بهمان شاعر و ادیب در رادیو بوده‌اند که نه در حرف کسی می‌ودیده‌اند و نه از «آره» استفاده می‌کرده‌اند؟ شاید اگر منتقدان این برنامه اندکی و تنها اندکی از برنامه‌های رادیوهای انگلیسی‌زبان را که مخصوص جوانان است می‌شنیدند حتماً به جوانان اجازه می‌دادند که جور دیگر هم حرف بزنند و برنامه‌های خودشان را داشته باشند. انتقادات شنوندگان به برنامه «روی خط جوانی» را شبیه انتقاداتی می‌دانم که به مجله «چلچراغ» می‌شود. بسیاری که سنی از آنها گذشته یا جوانان کتاب خوانده این دست با مسئله دیگری هم روبه‌رو هستند. آنها ناخودآگاه با نوعی تناقض در این گونه برنامه‌ها روبه‌رو می‌شوند. تناقضی که در متن و شیوه اجرا و موسیقی هست. من قصد دارم در هر ترتیبی که شده نکته‌ای را به شنونده القا کنم. مثلاً مفهومی درباره ساختن یا کار کردن یا زیرآب کشی است را نزنند. این مفاهیم دسته‌بندی می‌شوند و نویسنده جملاتی را کنار هم می‌گذارد که قاعدتاً باید بار علمی داشته باشند. چند نصیحت هم ضمیمه کار می‌شود که باید با استفاده از آن جوانان را ارشاد کرد. لنگی کار مرصض است. جایی که باید نصیحت‌گونه و در پیش‌فرض‌های ذهنی نویسنده یا آن زبان انشاد شود و در کنار موسیقی ریتمیک و ترانه‌های جوان‌پسند روی آنتن برود. تناقض در اینجا ساخته می‌شود. چون باورش سخت است که گوینده غیرمعمول برنامه خواهد از این حرف‌ها بزند.

راه‌حلی که مجله چلچراغ برای در رفتن از این معضل انتخاب کرده، این است که سوره‌اش را توصیف می‌کند نه نقضات. یعنی نمی‌نویسد: آقا برو یک چیزی را بساز. آینده‌ات را یا چیز دیگر. می‌آیند و از کسی که چیزی را می‌سازد یا ساخته است گزارش می‌دهد می‌کنند و آن را می‌نویسند. حالا بقیه کار با خواننده است که بعد از احساس همدلی با سوره گزارشی، به سمت ساختن برود یا نه.

برنامه روی خط جوانی را دو چیز نجات می‌دهد؛ یکی پیام‌های شنوندگان است که کمتر از برنامه‌سازان در قید و بند هستند و تاجایی که خط قرمزهای سازمان صدا و سیما اجازه دهد، نظرای رادیکال‌آنها پخش می‌شود. نظرهایی که گاهی خلاف همه آن اصولی است که تا به حال با آن سرکار داشته‌ایم. مثلاً کسی زنگ می‌زند و می‌گوید که بله او «زیر آب» می‌زند. به همین سادگی عملی که همیشه برخلاف اخلاقی بودنش پافشاری کردیم از رادیو پخش می‌شود و تازه همان وقت است که مخاطب به فکر فرو می‌رود که: «خب من می‌خواهم زیر آب بزنم یا نه». قایق نجات دیگر این برنامه مجری است؛ فرشیذ منافی.

فرشید منافی به غیر از اجرای منحصربه‌فردش در گفت‌وگوهایی که در برنامه می‌گیرد، برخلاف همه برنامه‌های رادیویی، تنها تأییدکننده حرف کارشناسان نیست بلکه با آنها «یکی به دو» می‌کند و نمی‌گذارد هر نصیحت و حرفی را که می‌خواهند به خود شنونده‌جوان برنامه‌بندند. او را یکی از گفت‌وگوهایش کاملاً با حرف آن کارشناسی که اصرار داشت بگوید جوانانی که در جبهه جنگ‌بندند آدم‌های دیگری بودند و با جوان امروزی خیلی فاصله داشتند، مخالفت کرد و از کارشناسی می‌خواست که این گونه است که برنامه با مخاطب زلف گره^۲ می‌زند.

روندی که در اجرای این برنامه پیش گرفته شده و موجب رونق آن می‌شود، (یعنی همان لحن و اجرای جوانانه) نسخه‌ای نیست که بشود برای همه برنامه‌های رادیویی پیچید. شاید این حرف برایتان از روز و روزگار باشد. اما زمانی که در برنامه خبری صبح‌های رادیو سراسری (امت ۸) می‌شویم که گویندگان و گزارشگران جوان با لحن و شیوه‌ای خیلی جوانانه خیرها و گزارش‌هایشان را می‌خوانند به نظر می‌رسد که این تغییر در برنامه‌ای خبری که مورد قبول استند شنوندگان رادیو است، روش درستی نباشد و مخاطب را به رسانه‌ی بی اعتماد کند. شاید چنین روشی برای بخش‌های خبری رادیو جوان یا ورزش پسندیده‌تر باشد. اگر درباره این بحث بیشتر و بهتر می‌خواهید بخوانید، توصیه می‌کنم که گفت‌وگوی شرق با دکتر فرزانه سجودی در نشانه‌شناس، که در دو شماره چاپ می‌شود را حتماً بخوانید. برنامه روی خط جوانی هم از شنبه تا چهارشنبه، ساعت ۱۸ تا ۲۰ از شبکه جوان پخش می‌شود. این برنامه را هم یک بار که شده، بشنوید.

وی‌نوشت‌ها

۱ و ۲: از اصطلاحات محمد صالح علاء در برنامه‌های رادیویی‌اش.